

بررسی احوال و آثار محدثان سجستان تا قرن سوم هجری

شیما سالارزهی

دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه سیستان و بلوچستان

چکیده

حدیث به معنای سخن، فعل و تقریر معصوم (ع) دومین منبع برای شناخت دین است، همان‌گونه که قرآن نخستین مرجع و مأخذ نزد مسلمانان هست. حدیث تبیین حقایق قرآنی را بر عهده دارد چنانکه تفصیل احکام شرعی و فروع فقهی و عملی را نیز از آن باید گرفت. نبی اکرم (ص) ارزش و نقش حدیث در تبیین و شناخت دین را طی یک روایت با عنوان ثقلین بیان داشته (کلینی، ۱۴۰۷: ۲۹۴/۱) و آن را با قرآن کریم هم‌تراز دانسته‌اند و از همین روی ایشان مسلمین را همواره به فراگیری، ثبت و حفظ حدیث تشویق و ترغیب می‌کردند^۱ (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۵۶/۲). لذا حفظ و حراست از این سرمایه معنوی رسالتی خطیر است که بر دوش حافظان و حاملان حدیث قرار گرفته و در سخنان امامان معصوم (ع) نیز بر اهمیت آن تأکید شده است^۲ (کلینی، ۱۴۰۷: ۳۳/۱)، بنابراین حضور محدثین و نقش آن‌ها در ابلاغ و رساندن صحیح اخبار مهم می‌نماید و تلاش‌های آنان در راه دریافت حدیث از طریق سفرها و کسب فیض از محضر اساتید و همچنین نگارش و ثبت آن‌ها به جهت ماندگار کردن و حفظ حدیث از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

واژه‌های کلیدی: دین، سیستان، قرآن، مذهب، اسلام، منطقه.

۱. «... أَنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ أُمْرِينَ إِنْ أَخَذْتَهُمْ بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا - كِتَابَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ أَهْلَ بَيْتِي عِزَّتِي أَيُّهَا النَّاسُ اسْمَعُوا وَ قَدْ بَلَّغْتُ إِيَّاكُمْ سَتَرِدُونَ عَلَيَّ

الْحَوْضَ فَأَسْأَلُكُمْ عَمَّا فَعَلْتُمْ فِي الثَّقَلَيْنِ وَ الثَّقَلَانِ كِتَابَ اللَّهِ جَلَّ ذِكْرُهُ وَ أَهْلَ بَيْتِي ...»

قال رسول الله (ص): «مَنْ حَفِظَ عَلَيَّ أُمَّتِي أَرْبَعِينَ حَدِيثًا يَنْتَفِعُونَ بِهَا فِي أَمْرِ دِينِهِمْ، بَعَثَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فُقَيْهًا عَالِمًا.»

۲. معاویه بن عمار می‌گوید: از امام صادق پرسیدم کدام افضل است؟ مردی که سخنان شما را نشر می‌دهد و آن را در دل شیعیان استوار می‌کند یا مردی^۳

عابد که چنین نیست؟ فرمود: «آنکه سخن ما را نشر دهد و آن را در دل شیعیان استوار سازد از هزار عابد برتر است.»

مقدمه

با ورود اسلام به ایران و مناطق مختلف آن مسلمانان بنا بر پیروی از پیامبر (ص) به اشاعه‌ی اصول و قواعد اسلامی در مناطق فتح‌شده می‌پرداختند و در این بین محدثان که درک صحیحی از جایگاه حدیث و میزان تأثیر آن در سعادت دنیوی و اخروی انسان‌ها داشتند با حضور خود در مناطق فتح‌شده به رونق این علم در سایه دین اسلام پرداختند. سیستان به عنوان یکی از این مناطق در این زمینه محسوب می‌شود که از همان ابتدای ورود اسلام و براساس مستندات تاریخی شاهد حضور محدثان بومی و غیربومی بوده که موجبات انتقال و نشر حدیث در منطقه و پس از آن در جامعه اسلامی را فراهم آوردند به طوری که در سه قرن اولیه هجری در پی فعالیت‌های علمی آنان سیستان به یکی از مراکز مهم حدیثی تبدیل شد. اگرچه سخن از راویان و محدثان سیستانی تبار در کتاب‌های رجال، طبقات، فهرست‌نامه‌ها و نیز در آثاری که ویژه مشاهیر سیستان نوشته شده بسیار است، اما اثر مستقلی درباره محدثان این دیار نگاشته نشده است، از این رو با توجه به نقش محدثان سجستانی در نشر و گسترش حدیث به عنوان منبع دوم شریعت و تلاش در جهت آموختن هر چه بیشتر حدیث با حضور در محضر اساتید برجسته در سایر بلاد اسلامی و تدوین کتب ارزشمند حدیثی، پرداختن به منطقه و بیان احوال و آثار محدثان سجستانی که در منطقه به دنیا آمده‌اند و یا مدتی از زندگانی خویش را در منطقه به سر برده‌اند و ملقب به سجستانی شده‌اند. همچون حریر بن عبدالله ازدی نگارنده کتاب الصلوه و ابو داود نگارنده کتاب سنن یکی از صحاح سته از دلایل اهمیت بررسی اوضاع و احوال و آثار محدثان قرن اول تا سوم هجری می‌باشد که در ادامه فصول بیشتر به این محدثان خواهیم پرداخت. لذا مراد از محدثان سجستانی در این پایان‌نامه افرادی می‌باشند که عامل انتقال و نشر حدیث در منطقه و جامعه اسلامی بوده‌اند که شامل دانشمندان مبلغان و حکام حکومتی می‌شوند که در این تحقیق و براساس سؤالاتی همچون میزان نقش محدثان سجستانی در نشر و گسترش حدیث در منطقه و جامعه اسلامی، به بررسی احوال و آثار ایشان پرداخته شده است و با این فرض که نقش آنان در این امر به سزا بوده است و رساله پیش رو را در ۵ فصل شامل: ۱- کلیات تحقیق و مفهوم شناسی، ۲- نگاهی به سیستان، قبل از اسلام و بعد از آن ۳- سیر انتقال حدیث به سیستان ۴- محدثان سجستانی و نقش آنان در نشر حدیث در قرون اولیه هجری و ۵- نیز جمع‌بندی و نتیجه‌گیری آورده شده است و چنین نتیجه می‌گیرد که سیستان در قرون اولیه هجری در انتقال و نشر علوم مختلف به خصوص علوم حدیث به دلیل حضور محدثان بزرگ و مهم آن روزگار نقش مهمی داشته است و کار برخی از آن‌ها اکنون در رتبه نخست اهمیت و از حیث ابتدایی بودن از منابع دست اول این فن محسوب می‌شود.

علوم حدیث زمانی پدید آمد که مسلمانان کوشیدند احادیث واقعی را از احادیث جعلی تشخیص دهند زیرا حدیث پس از قرآن منبع اصلی آموزه‌های دین اسلام بود و در احادیث، روایان نیز بسیار مهم بودند. این اهمیت به مرور زمان به تأسیس علم رجال انجامید که نقشی مهم در دانستی‌های تاریخی ما از قرون ابتدایی اسلام دارد. ایرانیان که از پشتوانه فرهنگی غنی تری نسبت به عرب‌ها برخوردار بودند پس از آن که اسلام را با آغوش باز پذیرفتند در تدوین و گسترش علوم و معارف اسلامی و به ویژه در عرصه قرائت قرآن و احادیث نبوی نقشی فعال و اساسی بر عهده گرفتند چندان که بیشتر قاریان هفت‌گانه و اکثر محدثان معروف در سده‌های ۲ تا ۴ هجری قمری ایرانی تبار بوده‌اند. مردم سیستان نیز با آمدن اسلام و آگاهی خردمندانه بر آموزه‌ها و حقانیت آن با طوع و رغبت پیروی خود را از این مکتب الهی و حیات‌بخش اعلام و تلاشی وافر در تبعیت از سیره و سنت رسول گرامی اسلام (ص) نمودند نقش قابل توجهی در توسعه و تعمیق علوم دینی به ویژه علوم حدیث به عهده گرفتند. بسیاری از اساتید حدیث مربوط به این ناحیه می‌باشند که برای اخذ حدیث رهسپار بلاد مختلف اسلامی شدند و از محضر اساتید مهم آن

زمان کسب فیض نموده و در ادامه به نشر علم حدیث و نگارش کتاب‌های مهم حدیثی پرداختند. طی سه قرن اول هجری محدثان بنامی چون ابو خالد کابلی، حریر بن عبدالله، ابو داود سجستانی و ... از سجستان بپا خاستند. و سجستان را به عنوان یکی از مراکز مهم حدیثی در آن روزگار به همگان شناساندند. لذا تحقیق بر روی گسترش علم حدیث با اولویت جستجو پیرامون احوال و آثار محدثان سجستانی در طی ۳ قرن اول هجری و سهم آنان در نشر حدیث قابل بررسی خواهد بود.

مفهوم شناسی و تعاریف اصطلاحات حدیثی:

از آنجایی که در هر علمی اصطلاحات فنی جهت معرفی و نامیدن امور آن فن به کار گرفته است، نیازمند دانستن مفاهیم و اصطلاحات فن جهت درک عمیق‌تر و همه‌جانبه آن هستیم؛ که در این بخش به هرچه بیشتر معرفی اصطلاحات به کار برده شده در این نوشتار می‌پردازیم:

اسامی حدیث و معانی آن‌ها در لغت و اصطلاح:

۱- سنت از نظر لغوی دارای معنای مختلفی است اولین معنای لغوی سنت دوام و استمرار است. طبق این معنا، سنت یعنی ادامه دادن. دومین معنای آن راه و روش پسندیده است که طبق این معنا، هر جا واژه سنت مطلق و یا با قید حسنه به کار رود، به معنای شیوه و روش نیکو است و برای این که شیوه نادرست و ناپسند را افاده کند، باید مقید به قید سیئه شود. (جرجانی، بی‌تا: ۵۳) و سومین معنای آن راه و روش است، بنابراین معنا، به روشی که مردم از آن پیروی کنند و برای آنان به صورت عادت درآمده باشد (چه نیکو و چه ناپسند) سنت گفته می‌شود. (قرشی، ۱۳۷۱: ۳۴۲/۳) (ر.ک احمد بن فارس، ۱۳۶۲: ۵۴/۲) محدثان سنت را این گونه تعریف می‌کنند: سنت به تمام اموری که به معصومین (ع) نسبت داده می‌شود، اطلاق شده و علاوه بر قول، فعل و تقریر شامل ویژگی‌های جسمی و تمام صفات حسنه اخلاقی معصومین (ع) است. چنانچه اهل سنت آن را بر صحابه و تابعین نیز تعمیم داده‌اند (معارف، ۱۳۸۱: ۲۷)

۲- حدیث در لغت به چیزی گفته می‌شود که قبلاً ناپیدا بوده و سپس پیداشده است (احمد بن فارس، ۱۳۶۲: ۳۶/۲) به همین کلام را حدیث گفته‌اند که اندک‌اندک که اجزاء آن پدید می‌آید (طریحی، ۱۳۷۲: ۱/۳۷۱).
تعریف اصطلاحی حدیث، چنین است: «کلامٌ یحکی قولَ المعصومِ او فعله او تقریره»، در این تعریف «کلام» یعنی حدیث از جنس سخن است؛ کتبی یا شفاهی. (شیخ بهایی، ۱۳۹۶: ۲)

۳- روایت واژه روایت، مصدر از ریشه "روی" و به معنای "نقل کردن و گزارش دادن" است (ر. ک فراهیدی، ۱۳۸۳: ۳۱۲/۸). به معنای اصطلاحی روایت به دو صورت به کار رفته است: یکی به معنای مصدری و مراد از آن "نقل کردن حدیث با سند" است و دیگری به معنای اسم که مترادف با حدیث و جمع آن "روایات" است. اهل سنت بیشتر معنای نخست را به کار برده‌اند. (ر، ک فراهیدی، همان؛ جوهری، ۱۴۱۰: ۲۳۶/۶)

توثیق و تضعیف راوی

علمای رجال برای پذیرفتن روایات از افراد، با توجه به صفاتی همچون عقل، عدالت، مسلمان بودن و ... شرایطی را در سه حوزه شخصیتی، اخلاقی و اعتقادی مدنظر گرفته و الفاظ و کلماتی را ابداع کرده‌اند که هر یک به نوعی از میزان برخوردای افراد از این شرایط خبر می‌دهند که عبارت‌اند از الفاظ توثیق و الفاظ تضعیف. الفاظ توثیق و مراتب آن برای قبول یک روایت و میزان

بهره افراد از شرایط ایجاد گشته است که بر سه نوع می‌توان آن‌ها را دسته‌بندی کرد که عبارت‌اند از: ۱. الفاظی که دلالت بر ثقه بودن شخص می‌کند مانند ثقه ثقة، عظیم القدر و ...؛

۲. الفاظی که تنها بر عدالت شخص (حوزه اخلاقی) دلالت می‌کند و در مورد دو حوزه دیگر سکوت دارد مانند: صدوق، زاهد و ...؛ ۳. الفاظی که بر حسن راوی دلالت می‌کند به گونه‌ای که به وثاقت راوی نزدیک است یعنی صرفاً جنبه مدح و ستایش دارد و در مورد سه ویژگی راوی حرفی ندارد مانند خیر، لا یأس فیه و ... الفاظ تضعیف که در مقابل این الفاظ که بر وثاقت راوی دلالت دارند قرار دارد و به ضعیف بودن راوی اشاره داشته و به رد روایت می‌انجامد مانند لیس یعادل، ضعیف الحدیث، کذاب و ... (ر.ک سبحانی، ۱۳۷۷: ۲۵/۱؛ غلامعلی، ۱۳۹۱: ۴۵ - ۴۰)

سیستان یکی از ایالات با اهمیت ایران باستان و طبق متون دینی زرتشتی مکان ظهور سوشیاست، منجی این دین بود؛ اما با ورود اعراب به شرق ایران و توجه آن‌ها به خراسان از اهمیت سیستان کاسته شد، ولی به خاطر اینکه راه ورود به کابلستان و تا حدودی سند از این منطقه می‌گذشت توجه اعراب را به خود جلب کرد. قرار گذاشتن در مسیر راه‌های بازرگانی و وجود بازارهای غنی بر اهمیت سیستان افزود. از طرفی به دلیل دور بودن سیستان از مرکز حکومت، این منطقه به مکانی امن برای گروه‌های مخالف و معاند خلافت مبدل گشت.

لذا بنا بر مطالب گفته‌شده و به منظور بررسی اهمیت سیستان در قبل و بعد از اسلام و پرداختن به منطقه در ابعاد مختلف اکنون سؤالاتی مطرح می‌شود اینک:

- ۱) اهمیت سیستان از لحاظ تاریخی و جغرافیایی تا چه حد بوده؟ حدود و ثغور و شهرهای سیستان کدام‌اند؟
- ۲) سیستانی‌ها تا چه حد به دین خود پایبند بودند و ادیان رایج قبل از اسلام در سیستان کدام‌اند؟
- ۳) ورود اسلام به سیستان چگونه و در چه تاریخی روی داد و اوضاع سیاسی سیستان پس از آن چگونه بود؟
- ۴) تأثیرات و تحولات ناشی از ورود اسلام به منطقه چه بوده؟

با نگاهی به مطالعات جغرافی‌دانان و تاریخ‌نگاران می‌توان چنین بیان کرد که سیستان و کارکردهای آن در زمان حکومت فرمانروایان و حکمرانان در دوره قبل و بعد از اسلام حائز اهمیت بوده و اعراب با ورود به ایران و سپس به سیستان دگرگونی‌ها و تحولات دینی - مذهبی و سیاسی در این منطقه ایجاد کردند.

اهمیت سیستان

سیستان که در حال حاضر در جنوب شرقی ایران واقع شده، در گذشته شامل منطقه وسیعی بوده و بخشی از خراسان فعلی را نیز دربر می‌گرفته و به طوری که پهناورتر از خراسان بوده است. (طبری، ۱۳۹۶: ۲۰۱۵/۵)

سیستان به لحاظ قدمت سابقه‌ای بس طولانی در تاریخ دارد - بقایای شهر سوخته و تمدن آن، همچنین روایت‌های شاهنامه فردوسی گواهی بر این مدعاست - و در اعصار و قرون گذشته از جهانی حائز اهمیت بوده است وجود رود هیرمند و دریاچه هامون موجب حاصلخیزی منطقه بوده به گونه‌ای که این سرزمین را انبار غله آسیا لقب داده‌اند. همین وضعیت و موقعیت جغرافیایی باعث شد تا سیستان به عنوان یکی از مراکز اصلی دین زرتشت معرفی گردد و یکی از مهم‌ترین آتشکده‌های این دین در آن ساخته شود و از حیث مذهبی جایگاه ویژه‌ای در آیین زرتشت پیدا کند. (باسورث، ۱۳۷۷: ۲۰؛ رخشانی، ۱۳۸۲: ۲۲)

سیستان زادگاه و محل حضور علمایی چون حریر بن عبدالله سجزی اولین فقیه شیعی و ابو سلیمان سجزی فیلسوف سده چهارم - که نقش بسیار زیادی در انتقال و انتشار میراث فرهنگی عهد باستان در حوزه فرهنگ اسلامی و ایرانی داشت - و

خلف بن احمد صفاری - نخستین کسی که به دستور او در قبال یکصد هزار سکه قرآن خطی نوشته و طراحی شد - بوده و به کانونی در نشر و بسط علم تبدیل شد. (افشار، ۱۳۶۷: ۲۸) (ر.ک. فندی و دیگران، بی تا: ۲۸۸-۲۸۷)

قدمت سیستان

سیستان از بزرگ‌ترین، معمورترین و با قدمت‌ترین شهرها در قبل از اسلام بوده و بنا بر پژوهش‌های علمی انجام شده سیستان یکی از مراکز تمدنی بسیار مهم در محدوده جغرافیایی شرق فلات ایران بوده است. این منطقه در گسترش تمدن‌های ایرانی و همچنین انتقال تفکر و اندیشه‌های متعلق به تمدن‌های هم‌جوار نقشی فراتر از یک واسطه منطقه‌ای بر عهده داشته است. چنانچه تاریخ سیستان اشاره می‌کند بنای این منطقه مربوط به چهار هزار سال پیش از ظهور اسلام است که توسط گرشاسب نسل چهاردهم حضرت آدم (ع) بنا شده است. همچنان که در برخی از منابع گفته شده کیومرث که به جهانگردی معروف بوده منطقه سیستان را به دلیل آب‌وخاک و زمین‌های حاصلخیز که مکان مناسبی برای کشاورزی و ایجاد بازار تجاری و اقتصادی بود انتخاب کرد و به این دلیل مردمانی در آنجا سکنه گزیدند و به تدریج سیستان رونق گرفت و محل گذر بسیاری از تاجران و بازرگانان گردید. وجود آثار و بقایای تاریخی فراوان از دوران تشکیل دولت - شهرها را می‌توان به نحوی در شهر دوران آغاز تاریخی سیستان یعنی شهر سوخته یافت که خود گواهی بر میزان قدمت تاریخی جغرافیایی سیستان است. (ناشناس، ۱۳۱۴: ۲-۳) (ر.ک. افشار، ۱۳۶۷: ۲۶؛ کرمانی، ۱۳۷۴: ۴۷)

سیستان قبل از اسلام

آن‌طور که به گفته‌ی مورخان استناد می‌شود، سیستان قبل از اسلام از شهرهای بزرگ و مهم و آبادان آن روزگار بوده است، و بسیار وسیع‌تر از سیستان کنونی بوده به طوری که شامل مرکز تمام مناطق شرق فلات ایران، نیمه‌ی جنوبی و شرقی افغانستان کنونی، مناطق شمال پاکستان، کشمیر و همچنین طبق متون تاریخی، در دوران باستان، منطقه‌ی تبت در ادوار طولانی متعلق به فتوحات امیران و حکام سیستانی بوده است. بلاذری شهرهای آن را در هنگامه فتح آن و به سال ۳۰ ه.ق چنین برمی‌شمرد: جالق، کر کویه، زرنج، نوق، ژوست، قریتین (قرنین)، خواش و هیسونج (بلاذری، ۱۳۳۷: ۴۰۱)

سیستان بعد از اسلام

با توجه به ایجاد حکومت‌های مختلف و مستقل حدود و وسعت منطقه دستخوش تغییرات متفاوتی قرار می‌گرفت به طوری که تا قرن ۴ هجری که هم‌زمان با حکومت صفاریان بر منطقه بوده بنا بر گزارش اصطخری در کتاب مسالک و ممالک مرزهای سیستان در شمال شرق به کابل، در شمال غرب به دریای خزر و آذربایجان و در غرب تا نزدیکی بغداد و در شرق تا هندوستان و در جنوب تا دریای عمان و خلیج فارس امتداد یافته بود. پس از این و در قرن ۷ هجری قمری نیز وسعت زیادی را برای سیستان بیان کرده‌اند به طوری که ایالت قهستان تا ترشیز (سبزوار امروزی) را نیز تابع آن دانسته‌اند و پس از آن نیز در قرن ۱۱ هجری وسعت زیاد دیگری را برای منطقه بیان کرده‌اند و سرحد شرقی سیستان را از کشمیر تا ساحل دریای هند و سرحد غربی سیستان را تا کرمان و سرحد شمالی آن را اسفراز (سبزوار هرات) و حد جنوبی‌اش را سند دانسته‌اند؛ که به نظر می‌رسد بیشترین میزان وسعتی که منطقه به خود دیده است در همان زمان صفاریان بوده باشد (ر.ک. افشار، ۱۳۶۹: ۳۲)

نام‌های سیستان

این سرزمین در ادوار مختلف تاریخ به نام‌های مختلفی نامیده شده که نشان از وجود اشکال مختلفی از تمدن‌ها بر این منطقه است. لفظ زرنج یکی از قدیمی‌ترین نام‌های سرزمین سیستان است که براساس رسم اوستا - قدیمی‌ترین سند تاریخی آریایی

– بر آن نهاده شده بود. طبق این رسم سرزمین‌ها به نام رودها و دریاها معروف نامیده می‌شد و از آنجایی که رود هیرمند در منطقه جریان داشت سیستان را زریه، دریه و در نهایت زرنج نامیده‌اند. (افشار، ۱۳۷۶: ۲۶؛ رخشانی، ۱۳۸۲: ۲۰)

یکی دیگر از عناوین و نام‌های سیستان در ادوار گذشته نیمروز است که در حال حاضر نیز نام یکی از استان (ایالت) های غربی افغانستان می‌باشد. این نام توسط آریایی‌ها به دلیل گذشتن نصف‌النهار مبدأ از این منطقه و افق وسیع و درخشش خورشید ابداع گشت. برخی نیز این وجه‌تسمیه را از حیث واقع‌شدنش در جنوب خراسان دانسته‌اند. (فندوی و دیگران، بی‌تا: ۲۸۴/۱۱) (ر.ک رخشانی، ۱۳۸۲: ۲۰)

سکستان نام دیگر اطلاق شده بر سرزمین سیستان بوده که در زمان ورود ساکاها در اواخر قرن دوم قبل از میلاد به این سرزمین و انتخاب آن به عنوان قلمرو سیاسی و اداری خود بدین نام مشهور گشته است. سجستان که معرب این کلمه است از همین نام مأخوذ شده است و سیستان را به ریگستان ترجمه نموده‌اند. برخی دیگر علت نامیدن این منطقه را به سیستان به دلیل شرایط اقلیمی منطقه دانسته و سیستان را به ریگستان ترجمه نموده‌اند. برخی دیگر علت نامیدن منطقه را به سیستان به دلیل شهره بودن اقوام آن منطقه به سیو مرد که به معنای داشتن اندام تنومند و روحیه دلوری است دانسته‌اند. (ناشناس، ۱۳۱۴: ۲۲-۲۱؛ سیستانی، ۱۳۶۷: ۱۲۴/۲) (ر.ک باسورث، ۱۳۷۷: ۱۵؛ حموی، ۱۳۹۹: ۱۹۰/۳)

شهرهای سیستان در قرون اولیه هجری:

شهرهای سیستان از قرون اول تا سوم (هجری قمری) عبارت‌اند از: «بست، زرنج، رخج، طاق، قرنین، خواش، فره، نه، کس، جزه، رودان، سروان، صالحان، بغنین، درغش، تل، بشلنک، بنجوا، کهک، غزنه، قصر، سیوی، اسفنجای، جامان، ماهکان، آسفزار و رام شهرستان ماهکان» (اصطخری، ۱۳۶۸: ۲۳۸)

۱- زرنج: شهر بزرگ زرنج مرکز ناحیه سیستان بود که قدمت آن را به قبل از میلاد مسیح می‌رسانند و در زمان پادشاهان ساسانی شهری عظیم به شمار می‌آمد و از آن ضمن اخبار فتوحات اولیه مسلمانان در سال ۲۰ ق مکرر یاد شده است. (قزوینی، ۱۳۶۶: ۲۰۵)

این شهر از چند جهت جایز اهمیت بوده، اهمیت آن از حیث فرهنگی و علمی آنجا را محلی برای آمدوشد علما و فضایی که جهت کسب دانش به این دیار سفر می‌کردند تبدیل کرده بود. قرار گرفتن شهر بر سر چهارراهی که شهرهای مختلف را به هم مرتبط می‌ساخت از دیگر لحاظ اهمیت این شهر بود. وجود پنج دروازه که ارتباط بین شهرها را برقرار می‌کرد نیز از حیث تجاری و اقتصادی این شهر را برجسته ساخته بود و نخستین شهر استقلال‌یافته‌ی ایرانیان پس از هجوم اعراب و کانون خیزش‌ها و جوشش‌ها علیه حکومت محسوب می‌شد که از حیث سیاسی حائز اهمیت بود. (افشار، ۱۳۶۹: ۶۷۸/۱) (ر.ک موسوی حاجی و مهر آفرین، ۱۳۸۸: ۱۶۹ – ۱۷۹) شهر زرنج به مدت چند قرن در کمال رونق و آبادی زیست تا آنکه در سال ۷۸۵ ق، امیر تیمور این شهر را تصرف و اهالی را قتل عام کرده و بارو و ابنیه آنجا را با خاک یکسان نمود. از آن پس نام زرنج از صفحه روزگار محو شد و از آن خرابه‌هایی بیش بر جای نماند. (لسترنج، ۱۳۹۰: ۳۶۲)

۲- بست واقع در شرق سیستان، دومین و مهمترین شهر سیستان پس از زرنج در قرون اولیه اسلامی محسوب می‌شد. بست از نظر سوق‌الجیشی اهمیت فراوان داشته و از نظر سیاسی و اقتصادی نیز مورد توجه فراوان بوده است.

تأثیرات ورود اسلام بر سیستان

ورود اسلام به سیستان همان‌طور که گذشت در زمینه‌های سیاسی به دلیل ناشایستگی دستگاه خلافت، منطقه را به مکانی برای آشوب‌ها و کشمکش‌هایی که اغلب بر سر قدرت و منفعت‌طلبی روی می‌داد تبدیل کرده بود. اما ورود اسلام به منطقه تأثیرات دیگر را نیز در برداشت که این تأثیرات در زمینه‌های اجتماعی و مذهبی روی داد و دارای مزایا و معایبی نیز بود که از آن جمله می‌توان به گسترش سریع اسلام و حضور خوارج اشاره کرد.

مهاجرت اعراب مسلمانان و اسکان آنان در سیستان

از جمله تحولاتی که در زمینه اجتماعی در منطقه سیستان روی داد مهاجرت اعراب مسلمان و اسکان آنان در منطقه سیستان بود که موجبات تغییر در نوع رفتار و منش اجتماعی اهالی سیستان را فراهم آورد. اگر چه پیش از ظهور اسلام، برخی قبایل عرب در برخی از نقاط ایران از جمله در مجاورت سیستان، یعنی بیابان‌های کرمان اسکان یافته بودند (طبری، ۱۳۶۹: ۵۸/۲) ولی مهاجرت و اسکان گسترده قبایل عرب در قلمرو ایران، با آغاز فتوحات مسلمین شکلی منسجم و منظم یافت و اعراب مسلمان پس از جنگ‌وگریزهای اولیه، جهت پشتیبانی از فتوحات و برقراری ثبات و امنیت به تأسیس پایگاه‌های نظامی در نواحی فتح شده مبادرت کردند و زمینه را برای حضور و اسکان قبایل عرب فراهم کردند. از سوی دیگر قبایلی که با حکومت اموی سر ناسازگاری و جنگ داشتند نیز مجبور به مهاجرت و اسکان در نقاط دوردست می‌شدند. استقرار اعرابی که پیرو مذهب خوارج بودند و به سیستان و ممالک جنوب و جنوب شرقی ایران کوچ کرده بودند. از جمله این موارد بود. اسکان قبایل عرب در سیستان و سایر مناطق ایران دارای تأثیرات زیادی بر منطقه بود از جمله مهم‌ترین این اثرات شیوع و گسترش سریع اسلام در میان مردم این مناطق بود چرا که این اسکان موجب نزدیکی دو عنصر غالب و مغلوب شد و از طرفی اعراب مسلمان در مناطق شرقی ایران با مخالفت‌های متشکل و سازمان یافته مواجه نبودند و این خود موجب گسترش هر چه بیشتر اسلام در مناطق اسکان یافته آنان می‌شد. (ر.ک. دنت، ۱۳۵۸: ۱۷)

مهاجرت قبایل عرب به سیستان اختلافات قبیلگی اعراب را نیز به منطقه آورد. این رقابت در ناتوانی اعراب دریافتن راهی برای مقابله با رتبیل‌ها و ادامه فعالیت‌های فرق خوارج تأثیر فراوانی داشت. این امر مانع استقرار قدرتی متمرکز و تابع خلافت می‌شد، زیرا اغلب حکامی که مستقیم یا غیرمستقیم از سوی خلافت به این منطقه می‌آمدند با مخالفت قبائل روبه‌رو می‌شدند. (سنچولی، ۱۳۹۴)

حضور مذاهب اسلامی در منطقه

پس از رحلت پیامبر (ص) جامعه اسلامی در مبانی اعتقادی خویش اختلاف کردند و به دو مذهب عمده تشیع و تسنن تقسیم گشتند. از طرفی مسلمین در فتوحات اسلامی که انجام می‌شد این تغییر مبانی را نیز به همراه خود وارد مناطق مختلف می‌کردند. سیستان نیز یکی از این مناطق محسوب می‌شد که پس از ورود اسلام به عنوان آئینی جدید به منطقه، سیستانی‌ها نیز هم چون سایر سرزمین‌های تازه مسلمان از نظر ایدئولوژی دچار تغییر شدند و مبانی اعتقادی اسلام جای مبانی سابق را گرفت. پس از این و در زمان خلافت امام علی (ع) نیز مذهب دیگری در میان مسلمین ایجاد گشت با نام خوارج که تا پایان قرون اولیه هجری یعنی قرن سوم حیات داشته و سیستان به عنوان یکی از مهم‌ترین پایگاه‌های حضور آنان مطرح بوده است.

حضور تشیع

پس از فتح سیستان توسط مسلمانان سیستانی‌ها به مرور با موازین و اصول کلی دین اسلام که توسط مبلغان دینی ترویج می‌شد آشنا گشتند. قراین تاریخی حاکی از آن است که با آغاز خلافت پیشوای شیعیان امام علی (ع) و با حضور یاران آن

حضرت (ع) که در غلب والیان حکومتی و یا مبلغان دینی در منطقه سیستان حضور می‌یافتند. بذر تشیع در منطقه کاشته شده باشد. عبدالرحمن بن جروالطایی را یکی از والیان امام علی (ع) در منطقه سیستان دانسته‌اند که توسط حسکه بن عتاب به شهادت رسید. وی در مدت کوتاه حضوری که در منطقه داشته توانست در شناساندن تفاوت‌ها میان حکومت علی (ع) و معاویه به مردم مؤثر باشد و شهادت او در کنار این عمل موجب گرایش هر چه بیشتر مردم به تشیع گردید به طوری که واکنش مردم نسبت به والیان انتخابی معاویه بر منطقه پس از شهادت امام علی (ع) و عدم پیروی از دستور معاویه مبنی بر سب و لعن علی (ع) و حاضر شدن بر پرداختن سالیانه مقداری طلا در برابر این دستور از جمله قراین تاریخی این دلدادگی به مکتب تشیع و علاقه و محبت به اهل بیت (ع) می‌باشد. (ر.ک ناشناس، ۱۳۱۴: ۹۰-۱۰۰؛ حمودی، ۱۳۹۹: ۷۲۱؛ بلاذری، ۱۳۳۷: ۴۸۷/۲) از دیگر عوامل حضور شیعه در منطقه وجود راه‌های بازرگانی واقع در این منطقه می‌باشد. حریر بن عبدالله سجستانی ازادی از اصحاب امام صادق (ع) که در اصل کوفی بوده و به جهت بازرگانی با این ناحیه به سجستانی شهره یافته است این ادعا را اثبات می‌کند. (علامه حلی، ۱۴۱۱: ۱۶۵)

حضور نقبا و سادات هاشمی در منطقه شرقی قلمرو اسلامی از دیگر عوامل ترویج مکتب تشیع در منطقه سیستان بوده که به دلیل گریز از ظلم خاندان اموی و عباسی و دورافتادگی مناطق شرقی علی‌الخصوص سیستان که نیز محبت اهل بیت (ع) در قلوب مردمانش بیش از دیگر مردمان بود، وارد این مناطق گشتند و موجبات ترویج تفکرات شیعی را فراهم آوردند. (ر.ک ناشناس، ۱۳۱۴: ۱۰۰)

حضور مذاهب اهل سنت

درباره حضور اهل تسنن در منطقه تاریخی دقیقی نمی‌توان ارائه داد اما شاید به دلایلی چون منهج فکری والیان و افرادی که در زمان فتح سیستان در منطقه حضور یافتند ورود این مذهب را در همان اوایل فتح و ورود اسلام به منطقه دانست به هر حال حضور اهل سنت در منطقه نسبت به شیعه تقدم دارد و گسترش و گرایش به این مذهب بسی پررنگ‌تر بوده است. چهار گرایش این مذهب یعنی حنفی، شافعی، مالکی و حنبلی در سیستان حضور داشته‌اند. مذهب حنفی در این بین به دلیل سابقه‌ی زمانی و حمایت خلفای محلی از این مذهب از گسترش و حضور چشم‌گیرتری در سیستان و حتی سراسر قلمرو اسلامی برخوردار بوده است به طوری که حموی بدین حضور حداکثری اشاره کرده است. از شواهد رشد چشمگیر این مذهب و گستردگی و پویای آن در منطقه باید به فرقه کرامیه اشاره کرد که از دل مکتب حنفیه و توسط محمد بن کرام سجستانی به وجود آمد. در حال حاضر نیز اکثریت اهل سنت در جهان و سیستان کنونی را حنفی‌ها تشکیل می‌دهند. (ر.ک. صفدی، ۱۴۲۰: ۱۱۳/۵)

حضور خوارج در منطقه

از جمله تحولاتی که در زمینه‌های مذهبی و سیاسی بعد از ورود اسلام در منطقه رخ داد حضور خوارج بود که این حضور موجبات نارضایتی مردم را فراهم می‌ساخت چرا که خوارج، که یکی از مبانی فکری‌شان، دشمنی ورزیدن سرسختانه با بنی‌امیه و بنی‌عباس بود. مردم را بر ضد حکومت تحریک می‌نمودند و موجب ایجاد کشمکش‌هایی بین مردم و حکومت می‌گشتند. (ر.ک. بلاذری، ۱۳۳۷: ۶۲/۲؛ ناشناس، ۱۳۱۴: ۱۷۷ - ۱۷۸)

بعد از نبرد صفین عده‌ای از سپاهیان امام (ع) از وی خواستند که به جهت پذیرش حکمیت توبه کند و چون امام (ع) نپذیرفت به مخالفت با ایشان پرداختند و به خوارج منسوب شدند و پس از این و به دلیل عدم اصلاح‌پذیری و پندپذیری و به دلیل کارشکنی‌های خوارج علیه امنیت و کشتن عده‌ای از صحابه جنگ نهروان میان امام علی (ع) و خوارج درگرفت که به کشته

شدن بسیاری از خوارج انجامید اما به‌رغم آنکه خوارج شکست سختی را متحمل شدند به حیات خود ادامه دادند و باقی‌ماندگان از آن‌ها متواری شده و گریختند. (طبری، ۱۳۶۹: ۲۵۶۳/۶ - ۲۵۶۶) (ر.ک. افشار، ۱۳۶۹: ۲۲۵/۲ - ۲۷۷؛ عاملی، ۱۴۲۳: ۱۱۳/۱ - ۱۱۶)

در سراسر دوره حکومت امویان، برخورد قهرآمیز و آشتی‌ناپذیر خوارج با خلفای اموی سبب اعمال خشونت و سخت‌گیری امویان بر آنان شد چرا که خوارج به شدت از بنی‌امیه تنفر داشتند و بر این اعتقاد بودند که آنان قدرت را غصب کرده و به دلیل عملکرد سوئشان استحقاق خلافت را ندارند لذا بسیاری از خوارج از عراق که مرکز اولیه‌شان بود مهاجرت کرده و به مناطق دیگر قلمرو اسلامی هم چون عربستان، جنوب و جنوب شرقی ایران مهاجرت کردند. مهاجرت ابو بلال خارجی در سال ۵۸ ه.ق از بصره به اهواز یکی از نمونه‌های آن به شمار می‌آید. (ر.ک طبری، ۱۳۶۹: ۲۷۲۱/۷ - ۲۷۲۹)

سیستان به عنوان یکی از مناطق جنوب شرقی و به عنوان یک منطقه تازه فتح شده در قلمرو اسلامی از همان آغاز مورد توجه و سپس نفوذ خوارج قرار گرفت. سیستانی‌ها همواره از مخالفان حکومت اموی و عباسی محسوب می‌شدند و از این جهت با خوارج همسو بودند. از طرف دیگر اختلافات داخلی میان قبایل ساکن در آن (بنی تمیم و بکر بن وائل) و جنگ‌های مداوم خاندان رتبیل با حکومت وقت، مانع از تسلط حکومت بر کل منطقه می‌شد که مساعد برای حضور خوارج بوده است. علاوه بر این‌ها عوامل دیگری نظیر اوضاع خاص جغرافیایی، بافت عمدتاً غیرشهری و صعب‌العبور بودن راه‌های ارتباطی و درهم پاشیدگی اوضاع سیاسی - اجتماعی در قرن اول هجری که در نتیجه سقوط نظام پیشین و ورود اعراب به داخل این منطقه ایجاد شده بود نقش اساسی در انتقال خوارج به این محل داشته است به طوری اگر چه در همه نقاط شرقی قلمرو اسلامی در آن دوره زمانی، گزارش‌هایی از فعالیت‌های خوارج شده است اما هیچ یک از آنان به اندازه سیستان زمینه‌ها و ویژگی‌های جذب و فعالیت خوارج را نداشته است به همین دلیل سیستان در دوره اموی و حتی بعد از آن تا قرن سوم هجری به عنوان یکی از پایگاه‌های مهم خوارج نه تنها در ایران و شرق قلمرو اسلامی، بلکه حتی در همه قلمرو اسلامی شناخته می‌شد. (ناشناس، ۱۳۱۴: ۱۱۰؛ مفتخری، ۱۳۷۹: ۹۳ - ۱۰۷)

اولین حرکت‌های قابل ملاحظه خوارج در منطقه در زمان حجاج و خلافت عبدالملک بن مروان بود که ظلم و تعدی به حد اعلائی خود رسیده بود. حجاج پس از مرگ ابن اشعث و سرکوب شورش وی، عماره بن تمیم را از حکومت سیستان عزل و شخصی به نام مسمع بن مالک را به حکومت سیستان فرستاد. (ناشناس، ۱۳۱۴: ۱۱۸؛ یعقوبی، ۱۴۲۲: ۱۰۹) در زمان حکومت مسمع، شخصی از خوارج به نام ابوخلده خارجی بر ضد وی قیام نمود، اما در مقابله و جنگ با مسمع شکست خورد و قیامش سرکوب شد. هر چند ابوخلده کاری از پیش نبرد، اما این حرکت از جانب خوارج، نشانه نفوذ و قدرت‌گیری آن‌ها در منطقه بود و آن‌ها را برای اولین بار به صحنه سیاسی - نظامی منطقه وارد کرد. (ناشناس همان) اما برخی منابع حضور اولین گروه از خوارج را در اواخر حکومت امام علی (ع) دانسته‌اند که به سهولت توسط والی سیستان سرکوب شدند. دلیل شکست آنان را فعالیت ضد مردمی‌شان برشمردند. منابع مردمی از بنی تمیم با نام «عاصم» یا «ابن عاصم» را نخستین فردی که مردم سیستان را به آئین خوارج فراخواند معرفی کرده‌اند. (بلاذری، ۱۳۳۷: ۲۸۱).

۱) سیستان با قدمتی چهارهزار ساله و وسعت جغرافیایی انبوه از برجسته‌ترین نقاط ایران باستان محسوب می‌گشت، این منطقه با اسامی چون زرنگ، نیمروز و سجستان در طی دوره‌های مختلف شناخته می‌شد و دارای شهرهای چون بست و زرنج بوده که هر یک به لحاظی از شهرت خاصی برخوردار بوده‌اند.

۲) ادیان الهی در سیستان عبارت بودند از بودا، زرتشت و مسیحیت که از این بین دین زرتشت با توجه به شواهدی همچون دو آتشکده کرکویه و دهانه غلامان از محبوبیت بیشتری در بین مردم برخوردار بوده است.

۳) سیستان در سال ۳۱ ه.ق مورد حمله و فتح مسلمین قرار گرفت و از جمله مهم‌ترین علل و انگیزه‌های فتح سیستان را می‌توان موقعیت جغرافیایی و بنیه اقتصادی منطقه، اوضاع نابسامان سیاسی منطقه در آن زمان و همچنین موقعیت مذهبی آن به دلیل وجود یکی از مراکز مهم دین زرتشتی در منطقه دانست.

۴) حضور اعراب و ساکن شدن آن در سیستان از جمله اثرات بعد از ورود اسلام به منطقه بود که این امر هم بر گسترش اسلام تأثیر گذاشت و هم موجب ورود اختلافات قبائلی بین اعراب در منطقه شد که باز هم موجبات نارضایتی مردم سیستان را به دنبال داشت. حضور مذاهب اسلامی از دیگر تأثیرات ورود اسلام به منطقه است که در این بین مذهب اهل سنت از تقدم حضور برخوردارند و مذهب حنفی بیشترین گسترش و حضور را حتی تاکنون در منطقه داشته است. حضور مذاهب تشیع را می‌باید با حضور والیان امام علی (ع) در سیستان برابر دانست.

۵) از جمله مهم‌ترین تأثیراتی که ورود اسلام بر منطقه سیستان داشت حضور خوارج بوده که موجبات تحولاتی در زمینه سیاسی و مذهبی بر منطقه گشته است.

محدثان سجستانی و نقش آنان در نشر حدیث در قرون اولیه اسلامی

سجستانیان با آمدن اسلام و آشنایی با اصول اعتقادی و تعلیمات اصیل و الهی آن پیروی خود را از این مکتب الهی و حیات بخش اعلام و تلاشی وافر در تبعیت از سیره و سنت رسول گرامی اسلام (ص) نمودند و نقش قابل توجهی در توسعه و تعمیق علوم دینی به ویژه علوم حدیث به عهده گرفتند. با توجه به این امر باید گفت بررسی سیر تاریخی حدیث و جست و جو حول آثار و احوال شخصیت‌هایی که به حفظ و تدوین حدیث در یک منطقه خاص اهتمام داشته‌اند و به مرور باعث رشد دو جانبه هم از لحاظ علمی و از لحاظ شهرت منطقه‌ای شده‌اند از حوزه‌های مطالعاتی است که در طول پژوهش‌های مختلف کمتر مورد توجه قرار گرفته است. سجستان نیز یکی از این مناطق است که محدثان نامی زیادی در این سرزمین متولد شده‌اند و یا بخشی از زندگی علمی خود را در آن گذرانده‌اند، بنابراین زمانی که از یک محدث با عنوان سجستانی یاد می‌شود بدین معناست که یا در این سرزمین متولد شده و یا مدتی از عمر خود را در این سرزمین زیسته و لقب سجستانی بر وی اطلاق گردیده است.

محدثان قرن اول هجری سیستان

حوزه حدیثی سیستان در قرن اول هجری شکلی منسجم به خود نگرفت شاید بتوان دلایل آن را شروع آشنایی مردم با حدیث دانست که در آغاز برایشان سخت و دشوار بود. علاوه بر این سیستان و اهالی آن تا پایان قرن اول هجری همواره تحت کشمکش‌ها و آشوب‌ها و بحرانی‌های سیاسی بودند که از طرف خلافت اسلامی و همسایه شرقی آنان یعنی رتیبیل بر منطقه حاکم بود از طرفی نامنی‌هایی نیز از سمت خوارج که سیستان را به عنوان یکی از پایگاه‌های خویش انتخاب کرده بودند ایجاد شده بود و این عوامل سبب می‌شد تا مجال کمتری در زمینه فراگیری حدیث پیش آید اما با بیان وجود در این قرن افرادی چون خالد بن ابی نوف در حوزه حدیثی اهل سنت و ابو خالد کابلی در حوزه حدیثی تشیع را می‌توان نام برد که فعالیت‌های حدیثی داشته‌اند.

خالد بن ابی نوف سیستانی

از وی در منابع رجالی و حدیثی در کنار خالد بن ابی نوف با عناوینی چون خالد بن قسیط، خالد شیبانی نیز یاد شده است. (ر.ک.مزی، ۱۴۲۲: ۱۸۶/۸؛ بخاری، ۱۴۰۱: ۱۵۵/۳).

خالد برای آموختن حدیث به سفر پرداخت و به مکه رفت و از محضر صحابه پیامبر اکرم (ص) بهره برد و پس از آن به خراسان رفت و در آنجا در مجلس درس اساتید حدیثی شرکت جست و پس از دوباره به سیستان بازگشت. بنابراین وی ۲۰۰ نفر از صاحبه را درک کرده و در نزد هر یک از آنان به تحصیل علم و حدیث پرداخته است که بنا بر روایاتی که از او منقول است وی از افرادی چون ابن عباس، عطاء بن ابی رباح، سلیط بن ایوب، ابن ابی سعید خدری و ضحاک بن مزاحم بهره برده و به نقل روایت از آنان پرداخته است. (ر.ک. ابن حبان، ۱۳۹۶: ۳۱۳).

خالد را از ثقات دانسته اند و روایاتی که وی در سلسله سند آن قرار دارد مورد قبول قرار داده اند. (ابن حبان، ۱۳۹۳: ۲۱۹).

روایاتی منقول از خالد

۱- اخبرنا ابراهیم حدثنا محمد حدثنا سعید حدثنا بن المبارک عن عنبسه بن سعید عن مطرف عن خالد بن ابی نوف عن عطاء قال: «ان كنت الطالب فانزل فصل و ان كنت المطلوب فاومی ایماء» (ابن مبارک، ۱۳۸۷: ۱۸۳).

۲- اخبرنا العباس بن عبدالعظیم قال حدثنا عبدالملک بن عمرو قال حدثنا عبدالعزیز بن مسلم و کان من العابدین عن مطرف بن طریف عن خالد بن ابی نوف عن سلیط عن ابن ابی سعید الخدری عن ابیه قال: «مررت بالنبی صلی الله علیه و سلم و هو يتوضأ من بئر بضاعة فقلت اتوضاض منها و هی يطرح فیها ما یکره من النتن فقال الماء لا ینجسه شی» (نووی، بی تا: ۱۲۸).

ابو خالد کابلی

ابو خالد کابلی موسوم به وردان و ملقب به کنگر از یاران امام سجاد (ع) و از رجال شیعی سده اول هجری است. وی کیسانی مذهب بود و معتقد به امامت محمد حنیفه بود. محل تولد وی را کابل بیان کرده اند که پس از چندی و به هدف دیار امامش (محمد حنیفه) به مدینه مهاجرت نمود و به خدمت محمد حنیفه درآمد و همواره ملازم او بود تا اینکه به اشارت خود محمد حنیفه و تلاش های یحیی بن ام طویل به دیدار امام سجاد (ع) نائل گشت و به دلیل آنکه امام (ع) او را با نام غیرمشهورش (کنگر) مورد خطاب قرار داد به امامت ایشان یقین پیدا کرد و طریقت خویش (کیسانیه) بازگشت و در زمره اصحاب امام سجاد (ع) قرار گرفت به طوری یکی از ثقات و حواریون آن حضرت (ع) گشت و در زمره اصحاب خمسه ایشان درآمد (ر.ک. راوندی، ۱۴۰۹: ۲۶۲/۱-۲۶۴؛ طبرسی، ۱۳۹۹: ۲۵۴؛ ابن شهر آشوب، ۱۳۸۰: ۱۴۷/۴؛ کشی، ۱۴۰۹: ۱۲۱-۱۲۳).

در عهد حجاج که بر شیعیان سختگیری می شد و پس از به شهادت رسیدن یحیی بن او طویل، ابو خالد نیز تحت تعقیب قرار گرفت و مدتی متوتری می زیست و به مکه پناه جست و در آخر عمر جهت دیدار مادر به کابل سفر کرد. (کشی، ۱۴۰۹: ۱۲۰).

ابو خالد و نقل روایات

به نظر می رسد که ابو خالد کابلی، عنوان دو تن از اصحاب و یاران ائمه (ع) بوده که ابو خالد اکبر، همین ابو خالد مورد بحث است که نامش وردان بوده و ملقب به کنگر بوده و از یاران امام سجاد (ع) و امام باقر (ع) محسوب می شده و از این دو امام بزرگوار به نقل روایت پرداخته است و ابو خالد اصغر، نامش وردان بوده و فاقد لقب کنگر که از صادقین (ع) روایت کرده است و از اصحاب آن دو امام به شمار می آید (ر.ک. خویی، ۱۳۷۲: ۱۲۲/۲-۱۲۴).

ابو خالد پس از امام سجاد (ع) به جرگه یاران امام باقر (ع) پیوست. (طوسی، ۱۳۸۰ : ۱۳۹) از ابو خالد حدود هشتاد روایت درباره اعتقادات، اخلاق، تاریخ، مهدویت و تفسیر، نقل شده است. وی علاوه بر استفاده از محضر امامان بزرگوار از کسانی چون اصبح بن نباته و یحیی بن ام طویل روایت نقل کرده است (ر.ک راوندی، ۱۴۰۹ : ۲۴۵/۱).
از جمله کسانی که از ابو خالد به نقل روایت پرداختند می توان به جمیل بن صالح، هشام بن سالم، سدید صیرفی و اشاره کرد. (راوندی، ۱۴۰۹ : ۴۸۰/۲).

وثاقت ابو خالد

درباره وثاقت ابو خالد همین بس که امام صادق (ع) درباره او فرمود : «پس از شهادت حضرت اباعبدالله (ع) همه مردم از دین صحیح برگشتند جز سه تن، ابو خالد کابلی، یحیی بن ام طویل و جبیر بن مطعم و بعداً مردم به آنها محلق شدند» (کشی، ۱۴۰۹ : ۱۲۳ و ۳۳۸)

این روایت از روایاتی است که ابو خالد را از افرادی دانسته که در آن دوره زمانی که غالبان و فرقه های مختلف پدید آمده بودند در امر امامت پایدار ماند زیرا ائمه (ع) به شدت با اندیشه غالبان مخالفت می نمودند. (ر.ک زینلی و دیگران، ۱۳۹۵ : ۱۱۱).

محدثان قرن دوم سیستان

نیمه اول قرن دوم هجری از دوره های کم نظیر تاریخ حدیثی سیستان است. در این قرن فعالیت های حدیثی به خصوص در حوزه تشیع در منطقه به اوج خود رسید و بین حوزه حدیثی سیستان و حوزه حدیثی سایر بلاد اسلامی رابطه تنگاتنگی وجود داشت و محدثانی راهی این بلاد می شدند تا مبانی حدیثی را فرا گرفته و همچنین از محضر ائمه اطهار (ع) که به طور خاص در مدینه حضور داشتند بهره مند گردند.

قرن دوم هجری همچنین دوره ای طلایی برای امامان معصوم (ع) محسوب می گردد که در آن برای امامان شیعه مجالی فراهم شد تا بتواند حقایق تابناک و سازنده اسلام ناب را به مرد ممسلمان که ده ها سال از سرچشمه زلال و مواج معارف و آموزه های دینی دور افتاده بودند معرفی کنند. از مشخصه های این مقطع تاریخی، ضعف و افول حکومت استبدادی و اشرافی بنی امیه و ظهور حکومت بنی عباس بود. بنی عباس با شعارهای فریبنده دفاع از حقوق ضایع شده اهل بیت علیهم السلام بنی امیه و ظهور حکومت بنی عباس بود.

بنی عباس با شعارهای فریبنده دفاع از حقوق ضایع شده اهل بیت علیهم السلام به میدان مبارزه با خاندان بنی امیه آمده بودند؛ و در این بحبوحه که جنگ بر سر قدرت استمرار داشت، امامان بزرگوار شیعه فرصت را قدر دانستند و به نشر معارف شیعی پرداختند. امامان باقر و صادق علیهم السلام در مدینه بر کرسی تدریس و تعلیم قرار گرفتند و جان های تشنه که برای فراگیری معارف دینی پروانه وار دور شمع فروزان آنان گرد آمده بودند را از سرچشمه گوارای آن سیراب کردند. (ر.ک سبزواری، ۱۳۸۲ : ۱۲۳).

محدثانی چون حریر بن عبدالله سجستانی و حبیب سجستانی در حوزه حدیثی شیعه و حماد بن زید و نصر بن زید در حوزه حدیثی اهل سنت منطقه در این قرن فعالیت داشته اند که به معرفی آنان می پردازیم.

حبیب سجستانی

حبیب یکی از محدثان شیعی سیستان بوده و هم عصر با امامان باقر و صادق (ع) بوده است. بنابر نقل منابع وی در ابتدا شاری مذهب و از خوارج سیستان بوده ولی از مسلکش توبه می کند و به مذهب تشیع وارد می شود. در این زمینه و اینکه وی در چه

زمانی و از کدامین گروه از خوارج حاضر در سیستان در آن زمان بوده و اینکه به چه دلیل از مسلکش توبه می کند اطلاعاتی وجود ندارد. (ر.ک ناشناس، ۱۳۱۴ : ۱۱۰؛ کلینی، ۱۴۰۷ : ۲۵۳/۵).

روایات حبیب

اکثر روایاتی که از وی در کتب روایی شیعه نقل شده در زمینه اعتقادات و فقه است. بنا بر نقل منابع حبیب از محضر امام باقر (ع) بهره برده و نزد ایشان به تحصیل حدیث پرداخته و از اصحاب ایشان محسوب می گشته است. همچنین وی با نام حبیب بن المعلی در زمره یاران امام صادق (ع) نیز بوده است. با توجه به روایاتی که نام حبیب در سلسله سند آنها وجود دارد، روای از روایات وی تنها یک نفر بوده و آن هم هشام بن سالم است و این مسئله را آیت الله خویی نیز در کتاب معجم الرجال الحدیث خویش آورده و به همین منظور احادیثی را که حبیب از امام باقر (ع) روایت کرده از کتاب الکافی شیخ کلینی به صورت آدرس دهی در ادامه معرفی حبیب وارد کرده است (ر.ک. خویی، ۱۳۷۲ : ۲۰۵/۵ و ۲۰۸).

به نظر می رسد حبیب نقش موثری در ترویج و اشعه دیدگاه های اعتقادی و اخلاقی از نظر اسلام، برای مردمان سیستان، در زمان امام باقر و امام صادق علیه السلام داشته است چرا که بیشتر روایات وی در همین حوزه معرفتی است.

۱- «عنه عن احمد بن محمد بن عیسی عن ابن محبوب عن هشام بن سالم عن حبیب السجستانی عن ابی جعفر قال فی التوراه مکتوب فیما ناجی الله عزوجل به موسی بن عمران ع یا موسی اکتوم مکتوم سری فی سریرتک و اظهر فی علانیتک المداراه عنی لعدوی و عدوک من خلقی و لا تستسب لی عندهم باطهار مکتوم سری فشرک عدوک و عدوی فی سبی» (کلینی، ۱۴۰۷ : ۱۷۹/۳)

امامت مسئله دیگری است که ابوداود در بحث های اعتقادی روایات و آثار خویش بدان پرداخته است و به عنوان مثال در عبارتی که حاکم نیشابوری از او آورده، مبحث شیخین و علی (ع) را لازم شمرده و از نصب و رفض در این مسئله برحذر داشته است و همچنین منکرین خلافت امام علی (ع) را کذابان مروانی دانسته است. (همان، ۲۴۰/۴-۲۴۵).

مباحث فقهی از دیگر انواع روایات منقول و موجود از ابوداود در آثار اوست که گاهی حاکی از نظریات فقهی خود اوست و گاه نظریات فقهی فقهیانی چون مالک بن انس، حسن بصری و... است. وی در این زمینه بیشتر به ضبط و نقل روایت فقهی برای استفاده اصحاب حدیث پرداخته و در کنار این ها کتاب مسائل احمد بن حنبل را نیز برای احیا و تکمیل همین هدف نگاشته است به طوری که یکی از قدیمی ترین منابع فقه اهل سنت محسوب می گردد. (ر.ک. سجستانی، بی تا : ۹۰/۳ و ۲۷۱؛ ذهبی، ۱۴۱۴ : ۲۱۵/۱۳).

از دیگر مباحثی که ابوداود در آثار خویش بدان ها پرداخته است می توان به ارائه جرح و تعدیل در زمینه علم رجال، پرداختن به مسائل ادبی و نقل در این زمینه از افرادی چون ابوحاتم سجستانی، توجه به مسائل در زمینه قرائات قرآن کریم اشاره کرد. (ر.ک. سجستانی، بی تا : ۴/۱ و ۱۰۶/۲ و ۳۱/۴).

وفات :

ابوداود بد از اینکه به مقام والایی در حدیث دست یافت به سیستان بازگشت و مردم آنجا را با مبانی حدیثی خود آشنا ساخت؛ سپس در اواخر عمر خویش به بصره رفت و در آنجا سکونت گزید و در سال ۲۷۵ هـ ق وفات نمود (ذهبی، ۱۴۱۴ : ۲۰۹/۱۳).

روایاتی از ابوداود

۱- عاصم، عن ابی النجود، عن زر، عن عبدالله بن مسعود، عن النبی (صلی الله علیه و آله و سلم) :

«لا تذهب الدنيا حتى يبعث الله رجلا من اهل بيتي يواطىء اسمه اسمي و اسم ابيه اسم ابى...» (سجستانی، بی تا: ۱۰۶/۴ باب مهدی).

دنیا به پایان نخواهد رسید تا این که خداوند مردی از خاندان مرا برمی انگیزد، که هم نام من و اسم پدرش هم نام پدرم است.

نتیجه گیری:

فعالیت حدیثی منطقه سیستان در سه قرن اول هجری در پی فعالیت های علمی محدثان در دو حوزه تشیع و تستن که در سایه سار اسلام و تعالیم عالیه آن توانستند روایات و آثار مختلفی را در زمینه حدیث پدید آوردند نشان از میزان تاثیر و نقش منطقه بر نشر و گسترش حدیث در جامعه اسلامی دارد. این فعالیت ها در قرن اول هجری منجم نبود اما فردی چون ابو خالد کابلی یکی از اصحاب خمسه امام سجاد (ع) را به همگان شناساند. در قرن دوم هجری، فعالیت های حدیثی در غالب سفر به بلاد اسلامی برای بهره بردن از محضر اساتید برجسته جهت آموختن حدیث ادامه پیدا کرد که در این بین شرف حضور در نزد امامان معصوم (ع) مورد توجه بوده و افرادی چون حبیب سجستانی، حماد بن زید از چهره های شاخص در این قرن بودند. کثرت محدثانی سجستانی در قرن سوم هجری سبب شکوفایی بیش از پیش این منطقه به جهت فعالیت های علمی در زمینه حدیث گشت و افرادی چون ابوحاتم سجستانی، محمد بن کرام (موسس فرقه کرامیه) عمار سجستانی از اصحابی امام صادق (ع) در این قرن در زمینه حدیث فعالیت داشتند و نقش قابل توجهی را در این زمینه ایفا نمودند. در این بین جایگاه، رفیع امثالی چون حریر بن عبدالله سجستانی با وساطت در نقل هزاران حدیث از اهل بیت (ع) در جوامع اربعه شیعه و ابوداود و دارمی با نگارش سنن که در شمار صحاح سته اهل سنت و یا نزدیک به آن به حساب می آیند از نقش برتر موقعیت حدیثی و سهم محدثان سجستانی در ارتباط با حدیث حکایت دارد.

۱- حدیث که ابتدا و در صدر نخست به دلایلی چون عدم فرهنگ دانش آموزی و منع نگارش حدیث به صورت شفاهی و نقل تنها رواج داشت هم زمان با ورود اسلام و فتح منطقه سیستان توسط سپاهان اسلام و به دست رجال نامداری که در غالب مبلغان اسلامی و زمامداران حکومتی در منطقه حضور یافتند انتقال و نشر یافت.

۲- ابوبرزه اُسلمی، بریده بن حصیب و حسن بصری از چهره های شاخص در میان مبلغان اسلامی و افرادی چون ربیع بن زیاد و عبدالرحمن بن سمره نیز از حکام برجسته ای بودند که در منطقه حاضر گشتند.

۳- فعالیت های حدیثی در سیستان پس از ورود اسلام به منطقه آغاز گشت و به واسطه آن محدثان نامی زیادی از اهل سنت و تشیع ظهور پیدا کردند که آثار و روایات باقی مانده از آنان نشان از میزان نقش آنان در خدمت به نشر حدیث در جامعه اسلامی دارد.

۴- فعالیت های حدیثی منطقه سیستان در قرن اول هجری از انسجام برخوردار نبود ولی افرادی چون ابو خالد کابلی و خالد بن ابی نوف در این قرن فعالیت داشتند.

۵- در قرن دوم هجری شروع رسمی فعالیت های حدیثی چه در حوزه اهل سنت و چه در حوزه تشیع روی داد که سفر به سایر بلاد اسلامی برای استفاده از محضر اساتید برجسته توسط محدثان سجستان درجات آموختن حدیث شروع گشت که حبیب سجستانی از حوزه حدیثی تشیع و حماد بن زید و نصر بن زید از حوزه حدیثی اهل سنت منطقه در این قرن فعالیت داشته اند.

- ۶- حریر بن عبدالله سجستانی معروف ترین چهره حدیثی قرن دوم هجری از شیعیان بود که با جایگاه و منزلتی که نزد امام صادق (ع) یافته بود توانست با حضور خود در سجستان و آشنا ساختن مردم آن دیار با مبانی حدیثی اهل بیت (ع) سهم بسزایی در نشر حدیث در منطقه و کل جامعه اسلامی ایفا کند و تالیفات وی از جمله کتاب اصلاح مرجع فقهی شیعه گردد.
- ۷- قرم سوم هجری از شکوه و برجستگی خاصی در زمینه حدیث برخوردار بود. چرا که کثرت محدثان اعم از شیعه و سنی در این قرن روی داد که از حوزه حدیثی تشیع، عمار بن عبدالمجید، راوی از روایات امام صادق (ع) و از حوزه حدیثی اهل سنت ابوحاتم سجستانی و عمر بن خطاب سجستانی و عثمان بن سعید دارمی فعالیت های حدیثی داشته اند که در این بین ابوحاتم دارای آثار متعددی در زمینه علوم دینی بوده و دارمی نیز آثاری در رد اهل رای و مرچئه نگاشته است و در زمره برجسته ترین علماء اهل سنت قرار دارد.
- ۸- معروف ترین راوی شیعی قرن سوم از حوزه حدیثی سجستان، ابو خالد بود که از محصر سه امام بزرگوار صادق (ع)، کاظم (ع) و رضا (ع) را درک کرد. وی از بزرگ ترین دانشمندان اسلامی در زمینه نجوم بود که توانست با نظر در اوضاع و احوال ستارگان بهش هادت امام موسی کاظم (ع) یقین پیدا کند و از فرقه واقفیه برون گردد.
- ۹- برجسته ترین و مشهورترین چهره حدیثی قرن سوم هجری از محدثان سنی مذهب منطقه، ابوداود سجستانی بود که برای کسب علم و حدیث سفرهای مختلفی را به بلاد اسلامی در کارنامه خود به ثبت رساند و در این سفرها از اساتید برجسته ای بهره برد و با تالیف کتاب سنن که یکی از ۷ صحاح حدیثی اهل سنت محسوب می گردد توانست اثر بسیار ارزشمندی را درباره علوم حدیثی به جامعه اسلامی تحویل دهد و سهم بسزایی در نشر حدیث در سجستان و کل جامعه اسلامی داشته باشد.
- ۱۰- محدثان سنی مذهب سجستان بر مکتب اهل حدیث بودند.
- ۱۱- محدثان سجستانی شخصیت های ممتازی اعم از سنی و شیعه بودند که روایات منقول از آنان در کتب حدیثی و آثار ارزشمند آنان در زمینه علم حدیث، خدمت بزرگی به نشر و گسترش حدیث نمود.

منابع:

قرآن کریم

- ۱- ابراهیم زاده، عیسی، سیستان خاستگاه مدنیت و شهرنشینی در شرق ایران، بی جا: سازمان اسناد و کتابخانه ها، ۱۳۸۹ ش.
- ۲- ابراهیم مصطفی و دیگران. المعجم الوسیط. قاهره: مجمع اللغه، ۱۹۶۵ م.
- ۳- ابن ابی الحاتم. الجرح و التعديل. بیروت، ۱۳۷۱-۱۳۷۳ ق.
- ۴- ابن ابی الحدید، عبدالمجید بن هبه الله. شرح نهج البلاغه. قم: مکتبه مرعشی، ۱۳۸۵ ق.
- ۵- ابن ابی دنیا. اصلاح المال. مصر: دارالفاء، بی تا.
- ۶- ابن اثیر، علی بن محمد. اسدالغابه فی معرفه الصحابه. بیروت: داراحیاء التراث العربی، بی تا.
- ۷- ابن اثیر. کامل تاریخ بزرگ اسلام و ایران. ترجمه ابوالقاسم حالت و عباس خلیلی، تهران: موسسه مطبوعاتی علمی، بی تا.
- ۸- ابن بابویه، محمد بن علی. الخصال. ترجمه: یعقوب جعفری، تهران: اندیشه هادی، ۱۳۸۵ ش.
- ۹- ابن بابویه، محمد بن علی. التوحید. ترجمه: یعقوب جعفری. تهران: نسیم کوثر، ۱۳۸۹ ش.
- ۱۰- ابن بابویه، محمد بن علی. من لا یحضره الفقیه. قم: چاپ علی اکبر غفاری، ۱۴۱۴ ق.

- ۱۱- ابن بابویه، محمدعلی. امالی. ترجمه: محمدباقر کمره ای، تهران: کتابچی، ۱۳۷۶ ش.
- ۱۲- ابن حبان. المجروحین. تحقیق: محمود ابراهیم زاید، بیروت: ۱۳۹۶ ق.
- ۱۳- ابن حبان. المجروحین من المحدثین و الضعفاء و المتروکین. تحقیق محمد ابراهیم زاید، بی جا، بی تا.
- ۱۴- ابن حیان. الثقات. حیدرآباد دکن هند. موسسه الثقافه، ۱۳۹۳-۱۴۰۳ ق.
- ۱۵- ابن حجر عسقلانی. لسان المیزان. بیروت: چاپ عبدالفتاح ابوغده ۱۴۲۲ ق.
- ۱۶- ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی. الاصابه فی تمييز الصحابه. بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ ق.
- ۱۷- ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی. تهذیب التهذیب. بیروت: دار صادر ۱۳۲۵ ق.
- ۱۸- ابن خلدون، عبدالرحمن. العبر (تاریخ ابن خلدون). ترجمه: عبدالمحمد آیتی، تهران: وزارت فرهنگ و آموزش عالی، ۱۳۶۳ ش.
- ۱۹- ابن سعد، محمد بن سعد. طبقات کبری. ترجمه: محمود مهدوی دامغانی، تهران: فرهنگ و اندیشه، ۱۳۷۴ ش.
- ۲۰- ابن شهر آشوب، محمدعلی. معالم العلماء. تصحیح: محمدصادق آل بحر العلوم، نجف، ۱۳۸۰ ق.
- ۲۱- ابن طقطقی، محمدبن علی. الفخری. ترجمه: وحید گلپایگانی، تهران: علمی و فرهنگی، بی تا.
- ۲۲- ابن عساکر. تاریخ دمشق. بیروت: چاپ علی شیری، ۱۴۱۵ ق.
- ۲۳- ابن عماد حنبلی (عبدالحی المکری دمشقی). شذارب الذهب فی اخبار من ذهب. بیروت: دارالاحیاء التراث العربی بی تا.
- ۲۴- ابن قتیبه دینوری. الامامه و السیاسه. تحقیق: طه محمد الزینی، بی جا: موسسه الحلبي و شركاء النشر و التوزيع، ۱۳۸۷ ق.
- ۲۵- ابن ماکولا. اکمال الکمال. بی جا: دارالمکتب الاسلامی، بی تا.
- ۲۶- ابن مبارک، عبدالله بن مبارک. الجهاد. قم: تبیان، ۱۳۸۷ ق.
- ۲۷- ابن ناصرالدین (قیسی دمشقی محمد بن عبدالله). توضیح المشتبه. تحقیق محمد نعیم عرقسوسی، بیروت: الرساله، ۱۴۱۴ ق.
- ۲۸- ابن ندیم. فهرست ابن ندیم. تحقیق: رضا تجدد، بی جا، بی تا.
- ۲۹- ابوالشیخ اصفهانی، عبدالله. طبقات المحدثین باصفهان. تحقیق: عبدالغفور بلوشی، بیروت: ۱۴۰۷ ق.
- ۳۰- ابونعیم اصفهانی، احمد بن عبدالله. حلیه الاولیاء و طبقات الاصفیاء. مصر: دارام القرن، بی تا.
- ۳۱- احمد بن حنبل. مسند. بیروت: دارصادر، بی تا.
- ۳۲- احمد بن فارس بن زکریا. معجم مقاییس اللغه. قم: اعلام اسلامی، ۱۳۶۲ ش.
- ۳۳- اصطخری، ابواسحاق. مسالک و ممالک. تحقیق: ایرج افشار، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۸ ق.
- ۳۴- افشار، ایرج. بزرگان سیستان. تهران: نشر مرغ آمین. ۱۳۶۷ ش.
- ۳۵- افشار، ایرج. سیستان نامه. تهران: نشر مرغ آمین، ۱۳۶۹ ش.
- ۳۶- آذرگان، محمد حسین. سیستان ویتترین تاریخ ایران. گرگان: عشق دانش، ۱۳۸۴ ش.
- ۳۷- باسورث، ادموند کلیفورد. تاریخ سیستان. ترجمه: حسن انوشه، تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۷ ش.
- ۳۸- بخاری، محمد بن اسماعیل. تاریخ الکبیر. بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۲ ق.